

The Cosmological Foundations of Environmental Ethics in Mulla Sadra Thought

Naser Mumeni*, Muhammad Javad Muwahedi**

Abstract

With the advances of industry and technology, although the Welfare has become more available and life, easier for humankind and many of its problems have been resolved, but we are faced with many problems and even crises, that if left unchecked, it will be very difficult and perhaps impossible to restrain them in the future. One of these crises is the continual and increasing destruction of the environment, which is actually rooted in moral anomalies, because it is the result of excessive desire and see everything as a tool, including nature. Therefore, the issue of the environment needs to be further investigated and studied from this perspective. Ethical approach to the environment but depends on the intellectual basis that comes from thinkers' attitudes. Accordingly, for each fundamental and sustainable action, with an ethical view of the environment, it is necessary to examine each of these Foundations in particular; because it can direct our ethical attitude and behavior towards it and play an important role, balanced and sustainable relationship with nature. For this reason, the present paper has attempted to examine, in a descriptive-analytical way, the Cosmological foundations of environmental ethics, focusing on Mulla Sadra's religious-philosophical ideas and to explain their role in the ethical view of human habitat.

Keywords

Ethics, Environment, Mulla Sadra, Cosmos, crisis, human.



* Associate Professor of the Department of Philosophy and Islamic Theology, Payam-e Noor University, Tehran, Iran (responsible author). Nmomeni73@pnu.ac.ir

** Postdoctoral researcher of Isfahan University, Isfahan, Iran . movahedi.mj@gmail.com

مبانی جهان‌شناختی اخلاق زیست‌محیطی در اندیشه صدرالمتهین

ناصر مؤمنی*، محمدجواد موحدی**

چکیده

با پیشرفت صنعت و فناوری، اگرچه رفاه فراهم‌تر و زندگی برای بشر آسان‌تر گردیده و بسیاری از مشکلات او برطرف شده است، با مشکلات نوظهور و حتی بحران‌هایی روبه‌رو هستیم که مهار آن‌ها در آینده بسیار سخت و چه‌بسا ناممکن است. یکی از این بحران‌ها، تخریب مستمر و فزاینده محیط‌زیست است که در واقع، در ناهنجاری‌های اخلاقی ریشه دارد؛ زیرا نتیجه زیاده‌خواهی و نگاه ابزاری به همه چیز و از جمله طبیعت است. بنابراین، ضرورت دارد مسئله محیط‌زیست از این منظر بیشتر مورد توجه و پژوهش قرار گیرد. البته رهیافت اخلاقی به محیط‌زیست در گرو مبانی فکری‌ای است که برخاسته از اندیشه و نگرش‌های اندیشه‌وران است؛ از این نظر، برای هرگونه اقدام اساسی و پایدار با نگاه اخلاق‌مدارانه به زیست محیطی، باید به هریک از این مبانی نگاه ویژه شود؛ زیرا می‌تواند به نگرش و رفتار اخلاقی انسان با طبیعت جهت دهد و در ارتباط مناسب، متعادل و پایدار او با طبیعت نقش بسزایی داشته باشد. به همین دلیل، در مقاله حاضر کوشش شده است به روش

*دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Nmomeni73@pnu.ac.ir

**پژوهشگر پسادکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

movahedi.mj@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶



توصیفی تحلیلی، مبانی جهان‌شناختی اخلاق زیست‌محیطی با تمرکز بر اندیشه‌های دینی فلسفی ملاصدرا بررسی شود و نقش آن‌ها در نگاه اخلاقی به زیستگاه انسان تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، محیط‌زیست، ملاصدرا، عین ربط و معشوق حق بودن جهان.

۱. مقدمه

در دوران معاصر، در اثر پیشرفت صنعت و فناوری، زندگی بشر دگرگون شده و پیشرفت‌ها و گشایش‌های بی‌شماری به دست آمده و در نتیجه، شرایط برای زندگی فراهم‌تر و آسایش بیشتر شده است. اما از سوی دیگر، به دلیل تقویت روحیه سودجویی بشر امروزی و فراهم‌بودن شرایط و ابزارها، محیط‌زیست رو به فرسایش و تخریب مستمر و فزاینده رفته و انسان از حفظ منابع طبیعی و حق آیندگان بازمانده است؛ به گونه‌ای که با مشکلات فراوان و حتی بحران‌های زیست‌محیطی روبه‌رو هستیم که مهار آن‌ها در آینده بسیار سخت و شاید ناممکن باشد.

عملکرد نادرست انسان‌ها در بهره‌برداری از طبیعت و بی‌مسئولیتی روزافزون در قبال آن، باعث آلودگی بیشتر هوا، خاک و آب، افزایش دما، تخریب و نابودی روزافزون جنگل‌ها و مراتع، نابودی بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری و به تاراج رفتن آب، خاک و معادن شده است. بروز این مشکلات نشان می‌دهد محافظت از محیط‌زیست باید مورد توجه جدی همگان قرار گیرد؛ از این رو، اندیشمندان دلسوز و آینده‌نگر به فکر چاره‌جویی افتاده و هریک متناسب با تخصص خود راهکارهایی ارائه کرده‌اند که پایبندی به آن‌ها در نجات بشریت از خطر نابودی، نقش بسزایی دارد.



از آنجا که ریشه بسیاری از مشکلات زیست محیطی، ناهنجاری‌های اخلاقی از جمله زیاده‌خواهی انسان‌هاست، شایسته است به این مسائل از این منظر بیشتر توجه شود. ارزش‌ها و نگرش‌های اخلاقی، یعنی باید‌ها و نبایدها و خوبی‌ها و زشتی‌ها، می‌توانند تعیین‌کننده رفتارهای ما در تعامل و ارتباط با محیط زیست باشند. بدون توجه به زمینه‌های اخلاقی مشکلات پیش رو و ارائه راهکارهای اخلاقی برای حل آن‌ها، بخشی از واقعیت نادیده گرفته می‌شود و شاید رهایی از مشکلات به سرانجام نرسد.

اهمیت اخلاق در حدی است که حراست از محیط زیست، همچنان که مسئله‌ای علمی است، یک موضوع مهم اخلاقی نیز هست. البته در زمینه نوع اخلاقی که بتواند با تشریح حوادث و فجایع زیست محیطی، به ورای پراگماتیسم رود و درک و احساس جدیدی از جایگاه مخلوقات در جهان ارائه دهد، کمبود وجود دارد.

امروزه این نیاز بیشتر احساس می‌شود که علایق انسانی در مقابل علایق موجودات دیگر متعادل شود؛ زیرا نکته مهم، چگونگی محافظت از جمعیت غیرانسانی در برابر آسیب‌های انسانی است؛ از این رو، به اخلاق زیست محیطی به عنوان مبنایی برای پاسخ‌گویی به این دغدغه‌ها توجه می‌شود. در این باره می‌توان گفت طرز فکر ما اولین چیزی است که وارد محیط می‌شود و با شکل‌دهی چگونگی ارزش‌گذاری اجزای مختلف زیست بوم، چگونگی رفتار ما را با آن تعیین می‌کند؛ پس نوع رفتار ما با محیط زیست تا حد زیادی به چگونگی درک ما از رابطه انسان با آن وابسته است (عابدی سروسستانی، شاه‌ولی و محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۶۰-۶۱).

توجه به این نکته مهم در گرو شناخت بهتر انسان و جهانی است که در آن می‌زید. نوع نگاه انسان‌ها به جهان می‌تواند به نگرش آن‌ها درباره خود و محیط زیست جهت دهد، نیازهایشان را مشخص کند و پاسخ‌گوی آن‌ها باشد و بر



همین پایه، کنش و رفتارهای آنان را تنظیم کند. بدین سان، تلقی هر کس از جهان، بر نگرش او درباره محیط زندگی بسیار تأثیرگذار است. این تلقی، در واقع، چراغ راهنمای چگونگی تعامل با طبیعت است. چنانچه انسان‌ها آن را صرفاً مادی و همچون ابزاری بی‌روح بیندارند که برای لذت بردن هرچه بیشتر بشر آفریده شده است، خود را مالک بی‌چون و چرای زمین فرض می‌کنند و برای رسیدن به سود و رفاه بیشتر، هرگونه رفتاری را با آن روا می‌دانند و سرانجام آن را به فساد و تباهی خواهند کشید.

بنابراین، احترام به طبیعت و محیط زیست یا تخریب و نابودی آن، به نوع نگاه انسان به خود، نیازهایش و جهان هستی و چگونگی رابطه‌اش با آن بستگی دارد. تلقی و نگرش انسان‌ها در مبانی فکری آن‌ها ریشه دارد و بدون آن مبانی، استحکام و دوام آن محل تردید و همراه با ابهام است. پس می‌توان گفت بحران محیط زیستی، در واقع، «تبلور خارجی بیماری و رنجی درونی است که انسان مدرن را به ستوه درآورده است. انسانی که برای به دست آوردن زمین، از آسمان روی گردانید و به جای آسمان به زمین اصالت داد، اکنون زمین را هم دقیقاً به دلیل نداشتن آسمان از دست می‌دهد» (نصر، ۱۳۷۷، ص ۸۸-۸۹).

به این ترتیب، درک بهتر تعامل انسان با جهان طبیعت و مخلوقات آن و در نتیجه، ارتباط سازنده و اخلاقی با دیگر موجودات و محیط زیست، بر پایه‌هایی همچون مبانی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی استوار است که البته از زوایای گوناگون و با نگرش‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرند.

از آنجا که آشنایی با هریک از این مبانی از منظر هریک از مکاتب فکری، می‌تواند نقش بسزایی در توجه و ارتباط مناسب، متعادل و پایدار با محیط زیست داشته باشد و نوع نگاه و رفتار اخلاقی ما را با آن مشخص کند.

در مقاله حاضر کوشش می‌شود برخی از اصول فکری ملاصدرا بررسی و تبیین گردد. این اصول فکری می‌توانند به منش و رفتار انسان‌ها جهت دهند و در واقع،



نوع اخلاق آدمیان را در ارتباط با جهان طبیعت شکل دهند؛ از این رو، آن‌ها را «مبانی جهان‌شناختی اخلاق زیست‌محیطی» نامیده‌ایم.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه مبانی جهان‌شناختی فیلسوفی مانند ملاصدرا می‌توانند در نگاه اخلاقی به محیط‌زیست نقش داشته باشند؟

با تبیینی که در نوشتار حاضر ارائه شده است، نشان داده می‌شود این مبانی می‌توانند به نگاه اخلاق‌مدارانه بشر به طبیعت جهت دهند و استفاده نادرست و صرفاً ابزاری را به رفتاری شایسته و مسئولانه در قبال جهان طبیعت سوق دهند.

هر پژوهشی در این زمینه، در واقع، فرصتی برای اندیشه‌ورزی مسئولانه در قبال جهان فراهم می‌سازد که بسیار مغتنم است. با توجه به بحران‌های زیست‌محیطی کنونی و نگرانی برای وضعیت آینده جهان و نسل‌های بعدی، انجام این‌گونه پژوهش‌ها از زوایای مختلف ضرورت دارد. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است.

وجه تمایز این پژوهش از آثار مشابهی چون آثار نصر (۱۳۷۷)، بهرام‌پور (۱۳۹۰)، مصطفی‌پور (۱۳۹۱) و محقق داماد (۱۳۹۳)، برجسته کردن این مبانی از منظر متفاوت، با نگاه به وضعیت کنونی محیط‌زیست است.

در بیشتر آثار یادشده، نگاه دینی به محیط‌زیست و مسائل آن، برجسته‌تر است؛ ولی در این نوشتار بر جنبه فلسفی و تحلیلی تأکید بیشتری شده است؛ در مقاله بیدهندی و شیراوند (۱۳۹۴) نیز همان‌طور که نویسندگان بیان کرده‌اند، قاعده «بسیطة الحقیقة» در مقایسه با نظریه گایا و در تبیین ابعاد گوناگون اخلاق زیست محیطی به کار گرفته شده است؛ در صورتی که این نوشتار، بر دیگر مبانی جهان‌شناختی در اندیشه ملاصدرا تأکید دارد.



۲. مبانی شناختی اخلاق زیست‌محیطی

نوع نگرش و رفتار انسان‌ها به مبانی فکری آن‌ها وابسته است. این مبانی را از زوایا و با چشم‌اندازهای متفاوت می‌توان تحلیل و تبیین کرد. در این میان، چگونگی درک ما از جهان و نسبت انسان با آن، نقش چشمگیری در آشنایی با باید و نبایدهای اخلاقی و پایبندی به آن‌ها دارد و همچون پایه و اساس نگرش‌های اخلاقی و نوع رفتارمان با دیگران و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم به حساب می‌آید؛ زیرا با چگونگی ارزش‌گذاری اجزای مختلف جهان، رفتارها جهت‌یابی می‌شوند و بدین‌سان، آشنایی با مبانی‌ای که احساس مسئولیت در قبال جهان را تقویت می‌کنند، رفتار انسان با طبیعت را بهبود می‌بخشد و او را از آسیب‌زدن به محیط‌زیست باز می‌دارد. به همین دلیل، بر آن شدیم برخی از اصول جهان‌شناسانه در اندیشه صدرالمতألّهین را بررسی و تبیین کنیم.

به دلیل تأثیرگذاری این مبانی بر نگاه اخلاق‌مدارانه به طبیعت، آن‌ها را «مبانی جهان‌شناختی اخلاق زیست‌محیطی» نامیده‌ایم. این اصول عبارت‌اند از:

۲.۱. عین ربط بودن جهان

ملاصدرا با الهام از آیات قرآن کریم، مانند آیات ۱۰۷ و ۱۲۶ سوره نساء، آسمان‌ها و زمین را وابسته به خدا و در احاطه او می‌داند. وی احاطه خدا بر جهان را بر اساس نظریه معروف اصالت وجود، این‌گونه تبیین می‌کند که هیچ‌چیز از دایره هستی و بودن خارج نیست. از سوی دیگر، نظریه وحدت شخصی وجود بیانگر این واقعیت است که همه موجودها، از محسوس تا معقول و مجرد، شئون مختلف یا صفات متعدد وجود بسیط‌اند (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۲) و بنا بر تشکیک وجود، از مراتب آن هستند.

بر این اساس، تنها یک حقیقت بسیط وجود دارد که از هرگونه کثرت و نقص به‌دور است. این وجود بسیط که تیرگی امکان یا احتیاج در آن راه ندارد، در ذات



خود فیاض و منشأ جهان است (نک: همان‌جا) و از آنجا که واجب‌الوجود از هر نظر، بسیط و عاری از ترکیب است، جامع همه وجودهاست و هر چیزی تجلی و از شئون اوست.

بنابراین، همه وجودهای امکانی، تابش‌هایی از نور قیومی وجود واجب و عین وابستگی‌اند، نه اینکه فقر عارض بر آنها باشد (همو، ۱۳۶۰، ص ۴۸)؛ پس نسبت آنها به او، نسبت سایه به شخص است؛ کثرت‌ها و تمایزهای وجودها در واقع، شئون و تعین‌های حق تعالی و ظهورهای نور اوست. به این وجه، هر چیز ممکن در هر درجه از کمال که باشد، عین وابستگی به واجب است و همه اشیا، اعم از حادث زمانی و غیر آن، از آن‌رو که هویت‌های وابسته‌اند و توان تأثیر مستقل ندارند، نسبت واجب به آنها همانند نسبت نور خورشید به اشیایی است که نور می‌گیرند (همو، ۱۳۸۲: ص ۷۱).

در این رویکرد فلسفی و بر اساس این قاعده، نه تنها انسان از ارزش و کرامت اخلاقی برخوردار است، بلکه همه موجودات هستی، زیر یک عنوان قرار می‌گیرند و همه گونه‌های وجودی به گونه واحدی به نام «جان‌داران» مبدل می‌گردند؛ بر این اساس، کل کیهان، اعم از حیوان و نبات و جماد، دارای ارزش ذاتی و منزلت اخلاقی خاص هستند (بیدهندی و شیراوند، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

۲.۱.۱. عین ربط بودن و یکپارچگی جهان و مسئله محیط‌زیست

ما به تجربه درک می‌کنیم طبیعت یک نظام به هم پیوسته است که اجزای زنده آن در عین وابستگی به هم، به اجزای غیرزنده یعنی خاک، آب و هوا نیز وابسته‌اند؛ پس هر گونه خلل و کاستی در گوشه‌ای از جهان، می‌تواند به دیگر اجزای آن سرایت کند و بر آن تأثیرگذار باشد. بنابراین، زیاده‌روی در مصرف و تخریب هر جزء طبیعت، باعث خلل در کل به هم پیوسته طبیعت می‌شود.



ولی با توجه به این اصل جهان‌شناختی در فلسفه ملاصدرا که جهان را دارای شخصیت واحد (یعنی عین ربط به واجب‌الوجود) و هر چیزی را بهره‌ای از حقیقت بسیط می‌داند، می‌توان گفت یکپارچگی حاکم بر جهان، هم فراتر از جهان محسوس است و هم عمیق‌تر از آنچه به تجربه درمی‌آید. بدین‌سان، با این نگرش و تبیین عقلانی آن، گستردگی و ژرفای این پیوستگی، نمایان‌تر و خطر آسب به طبیعت برملاتر می‌گردد.

همچنین، از آنجا که همه چیز عین ربط به واجب‌الوجود و در احاطه اوست، انسان می‌تواند حضور او را در همه جا ببیند و با درک تقدس جهان، رفتار خود را در راستای خواست و اراده او تنظیم کند. بنابراین، تبیین فلسفی پیوستگی جهان، می‌تواند در موجه کردن نگاه اخلاقی به محیط‌زیست و در نتیجه، رعایت اخلاق در مصرف بهینه و پرهیز از خودخواهی و زیاده‌روی، بسیار کارساز باشد؛ زیرا افزون بر اینکه گستره و ژرفای نظام «محیط و محاطی» را در مراتب آفرینش که جهان طبیعت و محیط‌زیست بخشی از آن است، موجه می‌کند، تقدس آن‌ها را نیز برجسته می‌سازد.

اعتقاد به «محیط‌بودن» خدا به معنی آگاهی به قداست، ارزشمندی و محترم‌بودن این جهان است؛ اما انسان فراموش کرده است که غفلت از این وابستگی، ناآگاهی از تقدس جهان هستی را به همراه دارد. بنابراین، بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی، در جهان‌بینی انسان مدرن جای دارد که آن‌ها را همانند بخشی مستقل از جهان هستی و جدا از انسان و محیط‌زیست الهی می‌بیند (محقق داماد، ۱۳۹۳، صص ۹۱-۹۳ و ۷۹).

افزون بر این، اگر همه چیز (از جمله انسان) عین وابستگی به خدا و در سیطره اوست، هیچ کس نمی‌تواند خود را مالک حقیقی و مستقل در هستی بداند. مالکیت انسان‌ها اعتباری است، به نیابت در جهان تصرف می‌کنند و حق ندارند به هر شکل و هر اندازه و بدون توجه به حقوق دیگران از آن بهره ببرند؛ بنابراین، انسان در



مالکیت، اختیار تام ندارد و با کار روی مواد طبیعی و مواد خام و تولید محصول، مالک واقعی آنها نمی‌شود، بلکه نسبت به دیگران اولویت پیدا می‌کند و حق استفاده مشروع از آنها را دارد. بر این اساس، انسان نمی‌تواند مال را در غیر مصالح خود و دیگران مصرف کند یا در مسیر نادرست و نامشروع به کار برد.

همچنین، نمی‌تواند آن را نابود و یا بی‌دلیل تخریب کند؛ زیرا امانتی در اختیار اوست و حق همگان است. اگر انسان حتی آفریننده محصول بود، باز حق تضييع و اسراف نداشت؛ زیرا او واجب‌الوجود و قائم به خود نیست و به همین دلیل، خودکشی نیز جنبه حقوقی دارد و از جنبه حقوق اجتماعی جایز نیست. از نظر حق الهی نیز خودکشی جایز نیست؛ زیرا هر کسی بیش از آنکه از آن خودش باشد، از آن خالقش است (مطهری، ۱۳۶۱، صص ۱۶۹ و ۵۵-۵۷).

در نگاه ملاصدرا، انسان موجودی موظف و مسئول است، نه موجودی یله و رها که به اقتضای میل خویش با طبیعت رفتار کند؛ به همین دلیل است که او طبیعت را آینه تمام‌نمای کمالات الهی می‌داند. بنابراین، هم طبیعت برای او امر قدسی است و هم خویشتن را حافظ امری قدسی می‌داند (کرباسی‌زاده و شیراوند، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

۲.۲. محبوب حق بودن جهان

صدرالمতألهین بر اساس باورهای دینی خود و به پیروی از آیات قرآن، همه موجودات جهان را آیه و نشانه و اسماء و صفات خدا می‌داند. منظور از اسماء و صفات در جهان طبیعت، از نظر عرفا این است که خدا در جوهره‌های طبیعی تجلی می‌یابد و تمام طبیعت، ظهور حقیقت اوست؛ «مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا رو به خداست» (بقره: ۱۱۵). به دلیل این ارتباط، اجزای طبیعت از نوعی تقدس برخوردارند و هستی و تقدس آنها از یکدیگر جدانشدنی است



(محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۸۷-۸۸).

این اجزا، در واقع، کتاب تکوین خدا و کلام او هستند که با قلم صنع او به نگارش درآمده‌اند. «هیچ موجودی در جهان ظهور نیابد مگر آنکه در حضرت الهیت صورتی همانند آن وجود دارد و اگر این صورت نبود، هیچ چیز در آن رخ نمی‌نمود؛ زیرا وجود معلول ناشی از وجود علت است.

پس هرچه در جهان خلقت قدم می‌نهد، هستی آن از اوست و سایه‌ای از عالم عقلی است و هر صورت معقولی، مثال آن چیزی است که در حضرت الهیت است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۲)؛ به همین دلیل، همه به حسب درجه وجودی و قرب و بعدشان نسبت به جمال اتمّ الهی و بارگاه جلال ربوبی، محبوب ذات او هستند. از سوی دیگر، هر کس دوستدار چیزی است، آنچه منسوب به اوست، مانند آثار و لوازم و کتب و مؤلفات و صنایع و فرستادگان و همنشینان او را نیز دوست دارد. طبق این اصل، هر کس خدا را دوست دارد، دوستدار هر چیزی است که منسوب به اوست؛ بلکه عشق به آثار، عین عشق به مؤثر است (همان، ص ۱۴۵)؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸).

با این حساب، دشت‌ها و بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، جانوران و انسان‌ها، چون مخلوق خدا و اسم و نشانه آفریننده‌اند، هم تقدس دارند و هم محبوب اویند و بنابراین، از سه وجه ارزشمندند: (۱) صورت پروردگاری و بنابراین، مقدس و نشانه‌ای بر هستی و عظمت او هستند؛ (۲) محبوب حق‌اند و بنابراین، قیمتی نمی‌توان برایشان تعیین کرد؛ (۳) چون مخلوق و منسوب به اویند، طبیعی است که هر کس واقعاً خدا را دوست دارد، آنچه را که عین وابستگی به اوست نیز دوست دارد.

بدین سان، این نگرش به خوبی می‌تواند منزلت مخلوقات خدا را برجسته سازد و توجه‌دهنده خوبی برای باورمندان دینی در محافظت از زمین و پرهیز از آسیب‌زدن به محیط‌زیست باشد. انسان دوستدار خدا، همواره به طبیعت به منزله آیات قدسی،



عشق می‌ورزد و انگیزه‌ای نیرومند برای پاسداشت آن دارد. این عشق دوسویه، در آثار گوناگون بزرگان به زیبایی انعکاس یافته است؛ به گفته سعدی:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
(سعدی، ۱۳۸۶، غزل ۱۰)

۳.۲. زنده و هوشیاربودن سراسر جهان

بسیاری از حکما و اهل خرد به استناد آیات قرآن و روایات، همه چیز و حتی جمادات را زنده و دارای درک و شعور دانسته‌اند. ابیات زیر از مولوی معروف است:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم (هشیم) با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان چون شوید؟
از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسیح جمادات آیدت و سوسه تأویل‌ها بزدایدت
(مولوی، بی‌تا، دفتر سوم: بیت‌های ۱۰۱۹-۱۰۲۳)

فیلسوفان بزرگی مانند فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و سهروردی نیز بر زنده و هشیاربودن سراسر آفرینش تأکید کرده‌اند که البته طرح دیدگاه‌های آنها در این نوشتار نمی‌گنجد. در این میان، یکی از افراد شاخصی که کوشیده است آن را مستدل نماید، صدرالدین شیرازی است. در باور او، حیات در همه چیز سریان دارد و همه موجودات، حتی اجسام، زنده‌اند؛ زیرا عقل هیچ صورتی را به هیولا نمی‌بخشد، مگر توسط نفس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۷).

حیات در سراسر جهان سریان دارد و همان‌گونه که عرفا حکم کرده‌اند، «همه موجودات، حتی جمادها، زنده، دانا، شنوا و بینا هستند و آیاتی همچون ﴿إِنَّ مِنْ



شَيْءٌ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» و آیات دیگر بر آن دلالت دارند؛ بله هر چیزی که "وجود" دارد، حیات، علم و آگاهی به پروردگار خود دارد. ولی علم در بسیاری از اشیای مادی، همانند اصل وجود، آمیخته به جهل و نیستی است...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ب، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ نک: همو، ۱۳۰۲ق، ص ۲۲۹).

البته او گفته است که این آیه‌ها دلالت ندارند که اجسام از جنبه جسم و مادیتشان، با قطع نظر از ارواح و صورت‌های مدبّرشان، ناطق و تسبیح‌گوی اند (همو، ۱۹۸۱م، ج ۹: ص ۲۷۲). اما از نظر حکیم سبزواری، چنین نیست؛ زیرا چنان که خود صدرا به‌طور مکرر تصریح کرده است، وجود هر جا و به هر صورت که باشد، زنده و دارای ادراک و اراده است (سبزواری، ۱۹۸۱م: ج ۹: ص ۲۷۲).

او درباره تسبیح چوب و سنگ چنین گفته است:

«بدان و آگاه باش که چون پادشاه عالم، جلّ شأنه، به بنده‌ای خواهد که خیر و سعادت برساند و به قرب خودش متصف سازد، نور توحید بر جانش پرتو اندازد و ذوق تجریدش بخشد... تا به حدی که از هر چوب و سنگی ذکر حق می‌شنود و از هر حجری و مدّری تسبیح به گوش هوشش می‌رسد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۸۸).

بر عارف همه ذرات عالم ملائک و ار در تسبیح هر دم
 کف خاکی که در روی زمین است بر عارف کتاب مستین است
 به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی ست درون مغز او روشن چراغی ست
 به فعل - ز قوت هر زمانی ز هر خاکی یکی عقلی و جانی
 بود نامحرمان را چشم دل کور و گرنه هیچ ذره نیست بی نور
 (همان، ص ۸۹)



علم نیز همانند جهل به بسیط و مرکب تقسیم می‌شود. علم بسیط یعنی ادراک به چیزی، بدون آگاهی به آن و تصدیق به اینکه مدرک چیست. علم به حق از همین نوع است و همه موجودات از آن بهره‌مندند؛ زیرا از نظر حکما و محققان مشاء، اصل ادراک اشیا چیزی نیست جز نحوه وجود آنها، چه این آگاهی حضوری باشد چه حصولی، خواه حسی باشد خواه خیالی و عقلی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ص ۱۸۸).

۲.۳.۱. تبیین عقلانی زنده و هوشیاربودن هریک از موجودات جهان

ملاصدرا بر این باور است که افزون بر استنادهای قرآنی و روایی، استدلال و برهان نیز بر حیات و شعور و ادراک همه موجودات، حتی جمادها و گیاهان دلالت دارد و معرفت‌های ذوقی و کشف و شهود نیز آن را تأیید می‌کنند. وی دیدگاه بسیاری از محققان مانند سهروردی، محقق طوسی، قطب‌الدین رازی (نویسنده کتاب *المحاکمات*)، ابن کمونه و ابوالبرکات بغدادی را مؤید این مسئله دانسته است (همو، ۱۳۰۲ق، ص ۲۳۵).

برای تبیین زنده‌بودن همه موجودات می‌توان گفت در اندیشه ملاصدرا، هر چیزی در جهان، جلوه و هویت وابسته به حق تعالی است و حق تعالی زنده و دارای علم است؛ پس همه به فراخور بهره وجودی خود دارای نوعی حیات و آگاهی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ص ۱۱۷). حیات تنها به نفس کشیدن نیست، بلکه هر چیزی حیات ویژه خود را دارد و به همین دلیل، از درک و شعور برخوردار است؛ حتی جمادها، با آنکه بی‌جان به نظر می‌رسند، در واقع، زنده و هوشیارند.

از سوی دیگر، وجود، یک حقیقت بیش نیست؛ پس هر گاه در مرتبه‌ای دارای اثری مانند حیات و شعور باشد، این اثر در تمام مراحل هستی، به نسبت بهره وجودی حاصل است. «همان گونه که وجود، یک حقیقت است که در همه هستی‌ها به





تشکیک و کمال و نقص سریان دارد، صفات حقیقی آن، یعنی علم و قدرت و اراده و حیات نیز در کل هستی، به وجهی که راسخان از آن آگاه‌اند، سریان دارد. پس همه موجودات، حتی جمادها زنده، تسبیح گو شاهد بر وجود پروردگار و عارف به خالق و مبدع خود هستند» (همان، ج ۸: ص ۱۱۷).

به این وجه، اگر وجود را منبع تمام کمال‌ها و حقیقت واحد بدانیم، هرگاه وجود در مرتبه‌ای از مراتب هستی زنده و دارای شعور باشد، هریک از مراحل هستی، در حد بهره وجودی خود از حیات و آگاهی برخوردارند. بر همین مبنا در نظر ملاصدرا، هستی در هر چیزی عین علم است و هیچ چیز از آگاهی بی بهره نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۷).

همین مطلب در اسفار نیز بیان شده و افزون بر آن، منظور از مرتبه وجودی نیز معلوم گردیده است: «... ولی وجود در بعضی از اشیا در نهایت ضعف است که به واسطه در آمیختگی آن‌ها با نیستی‌ها و تاریکی‌ها، این صفات در آن‌ها آشکار نیست. در قرآن به همین نکته اشاره شده است که می‌فرماید: هیچ چیز نیست مگر آنکه او را تسبیح می‌گویند، ولی شما آن را در نمی‌یابید» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۶: ص ۱۳۹). حکیم سبزواری در پاسخ به این پرسش که چگونه اجسام دارای ادراک هستند، به همین نکته اشاره کرده و معتقد است این مسئله در فلسفه اشراق نمود بیشتری دارد (نک: سبزواری، ۱۹۸۱م، ج ۱: صص ۱۱۷ و ۱۱۹).

آگاهی همه موجودات به علت هستی بخش خود، این گونه نیز تبیین شده است: «چون وجود معلول نسبت به علتش وجودی رابط محض است و از حیطة علت خود خارج نیست، لزوماً علتش از آن پوشیده و غایب نبوده و برای آن حضور دارد؛ بنابراین، معلول به اندازه بهره وجودی، علم به علت خود دارد و علم معلول به ذات خود همان علم آن به همه سلسله علل طولی اش است» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۳).

به این ترتیب، هر آنچه از هستی بهره‌ای داشته باشد، می‌تواند از نوعی شعور و آگاهی بهره‌مند باشد و از آنجا که هر وجودی جلوه‌ای از مبدأ کل و ذات واجب‌الوجود است، اساساً چیزی یافت نمی‌شود که از شعور و آگاهی، هر چند بالقوه، بی‌بهره باشد. علم در همه موجودات وجود دارد. هر جا خلقت راه یافته، علم نیز به آنجا رخنه کرده است. البته همه از نظر علم با هم برابر نیستند یا علم در همه یک نوع نیست (همو، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱).

۲.۳.۲. زنده‌بودن جهان و مسئله محیط‌زیست

مطابق با نگرش سریان حیات و شعور در سراسر جهان، همه موجودات طبیعت، اعم از جماد و گیاه و جانور، چون زنده و دارای شعورند، درد و رنج و شادی و غم را درک می‌کنند و به رفتاری که با آنها می‌شود، واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، زمین فقط زیستگاه بشر نیست، بلکه هر چیزی به فراخور مرتبه وجودی خود، جایگاه ویژه‌ای دارد. این نگرش می‌تواند به منش انسان‌ها در مواجهه با محیط‌زیست جهت دهد و احترام بیشتر آنان را به تک‌تک اجزای طبیعت برانگیزد و سبب رفتار معقول و بهتر با محیط‌زیست شود.

تأثیر این تلقی به همراه باور به وجود خدا دوچندان است؛ از این رو، به گفته ملاصدرا، کسی که دچار فراموشی و غفلت نشده است، همواره با یاد خدا زندگی می‌کند، عبادت گل‌ها و رودخانه‌ها و... را درک می‌کند، عبادت خود را با عبادت درختان، کوه‌ها و ستارگان هماهنگ می‌بیند و از راه تفکر در آنها به عنوان آیات الهی، آگاهی و توجهش به خدا بیشتر می‌شود. البته، این رهیافت عاشقانه در قبال طبیعت، مختص فرد خرسندی است که به درجات بالای کمال رسیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۹۷-۹۸).

ارزشمندی موجودات جهان، از جمله محیط‌زیست را در رهیافت فلسفه صدرایی از جهت ارزش ذاتی آنها نیز می‌توان مورد توجه قرار داد. از این منظر، هم از این



وجه که همه موجودات، محبوب و عاشق خدا هستند و هم از این وجه که زنده و هوشیارند و هم از وجوه دیگر، از ارزش ذاتی برخوردارند (نک: مصطفی پور، ۱۳۹۱) و بنابراین، جایگاه ویژه‌ای دارند.

۴.۲. هدف‌دار بودن آفرینش

صدرالمتألهین، آفرینش جهان را کاملاً هدفمند دانسته و در نحوه عبارت‌پردازی از سبک قرآن پیروی کرده است. بر همین اساس، بی‌هدف بودن آفرینش را مستلزم راه‌یافتن عبث در افعال الهی و ناسازگار با حکمت می‌داند. مطابق این دیدگاه، هیچ چیز بی‌هوده پدید نیامده، بلکه حتی ناچیزترین آن‌ها برای هدف‌های از پیش تعیین شده (همچون رسیدن به کمال شایسته خود) به وجود آمده‌اند. پس یگانه مرجع حقوق، نظام آفرینش است که با توجه به حکیمانه و هدف‌دار بودن فعل الهی، وسایل کمال و استکمال در آن نهاده شده است.

در این میان، انسان اما کمال، تمام و صورت آفرینش است؛ زیرا در این جهان جسمانی و حسی، غایت قصوی است. به این وجه، ملاصدرا با استناد به آیات قرآن کریم، می‌نویسد:

«هر چه در جهان ایجاد شده، برای وجود انسان است و خلقت سایر موجودات جهان طبیعت، یعنی حیوان و گیاه و جماد، برای بهره‌مند شدن آدمی و خدمت به آن‌هاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۱-۲۳۲).

در این بینش، مواهب طبیعی برای انسان و کمال او آفریده شده و میان انسان و دیگر مواهب جهان «رابطه غایی» وجود دارد و رابطه انسان با مورد حق خود هم فاعلی است و هم غایی (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ همو، ۱۳۷۷ الف، ص ۶۷-۷۹).

البته با آنکه آفرینش موجودات جهان برای بهره‌مندی انسان‌ها بیان شده است، هدف نهایی آفرینش، ذات الهی است و سرانجام بازگشت همه چیز، از جمله انسان،



به سوی پروردگار خواهد بود. پس تمام حرکات و خطوط زندگی انسان باید دارای هدفی مفید و سازنده باشد و او موظف است از انجام اعمال لغو بیهوده (یعنی کارهای بی هدف و بی نتیجه) پرهیزد.

هدف از آفرینش هر یک از موجودات جهان، به ویژه انسان، رسیدن به کمال شایسته خود است؛ هدفی که فراتر از هدف‌های زودگذر مادی و دنیوی است؛ از این رو، منحصر کردن تمام هم و غم به امور دنیوی و زیاده‌روی در بهره‌برداری از طبیعت، خسروانی بزرگ به حساب می‌آید و آدمی را از هدف اصلی بازمی‌دارد. انسان به این جهان نیامده که به جان طبیعت افتد و بی‌محابا هر آنچه هست به تاراج ببرد. با این تلقی، مواهب دنیوی در واقع امانتی در اختیار انسان هستند تا بتوانند به آن هدف‌های برتر برسند و وظیفه اوست که از آن‌ها به خوبی نگهداری کند.

به این ترتیب، باز می‌توان گفت طبیعت به دلیل وابستگی به مبدأ هستی، دارای ارزش ذاتی است و هر چند یکی از هدف‌های آفرینش طبیعت، بهره‌مندی سنجیده و معقول انسان از زیبایی و منافع آن است، هدف از آفرینش انسان نه همین خور و خواب و شهوت، بلکه رسیدن به کمالی فراتر است؛ از این رو، طبیعت و آنچه در آن است، اگر چه در تسخیر انسان است، باید در مسیر درست که به هدف اصلی منتهی شود، به کار گرفته شود.

پس، اگر از آن استفاده نادرست شود یا به آن بی‌مهری شود و تخریب گردد، این هدف از مسیر حقیقی خود منحرف و در واقع، به کفران نعمت منجر می‌شود. قرآن کریم، ارج نهادن و بهره‌برداری بهینه از نعمت‌ها را شرط بندگی معرفی کرده (نحل: ۱۱۴)، آن را در پیوند ناگسستنی با تقوا دانسته (آل عمران: ۱۲۳) و روی کار آمدن انسان‌های بی‌بهره از تربیت و رشد اعتقادی و اخلاقی را باعث فساد و نابودی زراعت و نسل بشر و تباهی آسمان‌ها و زمین به حساب آورده است (بقره: ۲۵۱؛ مؤمنون: ۷۱).



به گفته سعدی (۱۳۸۶، ص ۲):

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

باری، بهره‌مندی از موجودات دیگر، حق بزرگی است که در هر جا و هر زمان به افراد بشر داده شده و برخورداری از مواهب زمین و طبیعت، از حقوق اولیه هر کس و بلکه هر جاننداری برای زندگی روی زمین است. البته حق و تکلیف، ملازم یکدیگر و دو روی یک سکه‌اند؛ یعنی هر حقی همراه با وظیفه‌ای است. استاد مطهری در این باره گفته است:

«اساساً چون مواهب طبیعی برای انسان آفریده شده و رابطه غایی بین آنها وجود دارد، انسان مسئول است؛ یعنی از رابطه غایی بین انسان و مواهب طبیعی "مسئولیت و تکلیف" زاییده می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ص ۳۴؛ همو، ۱۳۷۷ الف، ص ۱۲۷-۱۲۸).

به نظر او، امانت الهی مورد اشاره در قرآن، تکلیف و مسئولیت انسانی است و انسان به حکم استعداد و شایستگی فطری خود، از یک طرف، استحقاق بزرگی برای استفاده از مواهب خلقت دارد و از طرف دیگر، مسئولیت بزرگی در قبال انسان‌های دیگر و همه موجوداتی که در اختیار اوست، دارد (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۱۰۵-۱۰۶).

مسئله تلازم حق و مسئولیت افراد در قبال مواهب طبیعی و محیط زیست و دیگران، بر اساس اصل هدف‌داری آفرینش و پیوستگی حق و تکلیف یا هماهنگی نظام تکوین و تشریح که در ادیان مطرح است، توجیه می‌شود. اساساً برخی از حقوق و تکالیف فقط در فلسفه الهی و با فهم مبانی حقوق فطری و طبیعی و با استفاده از علاقه غایی و هدف‌دار بودن نظام آفرینش قابل توجیه است؛ مانند حق آیندگان و گذشتگان بر حاضران و حق جانوران بر انسان‌ها، تکلیف انسان به خودداری از



خودکشی و اسراف و تضييع اموال. در فلسفه مادی تنها رابطه میان انسان و مواهب طبیعی، رابطه فاعلی است؛ ولی در فلسفه اجتماعی اسلام، هم رابطه فاعلی است و هم رابطه غایی (همو، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۵۲-۲۵۳).

رابطه غایی میان مواهب طبیعی وجود دارد و آن‌ها از وجهی، برای انسان آفریده شده‌اند؛ از این رابطه بین انسان و مواهب طبیعی، مسئولیت و تکلیف زاییده می‌شود و می‌تواند رفتار مثبت انسان‌ها را در قبال محیط‌زیست تقویت کند. از سوی دیگر، نبود مسئولیت‌پذیری در محافظت از محیط‌زیست، می‌تواند سبب رفتارهای منفی و پرخاشگرانه در قبال محیط‌زیست گردد. این مسئولیت به معنای سالم و پاک نگه داشتن طبیعت و دقت در چگونگی استفاده درست و اصولی از آن است. بنابراین، همه مسئول‌اند به گونه‌ای از حق خود بهره‌برداری کنند که به حقوق موجودات دیگر و دیگر انسان‌ها خدشه و آسیبی وارد نشود تا برای نسل‌های حاضر و آینده سالم و پایدار بماند.

به درستی گفته شده است که اگر هدف از آفرینش مخلوقات، از جمله آب و گیاه و حیوان، بهره‌وری انسان است، هیچ‌کس حق ندارد عناصر حیاتی زندگی آدمی را که از سوی خالق نزد او به ودیعه گذاشته شده است، آلوده یا تباه سازد. همچنین بسیاری از مخلوقات، از جمله آب و گیاهان و جانوران، همانند انسان، واجد ملاک تقدس‌اند یا به علت شدت آمیختگی آنها با انسان و دیگر جنبندگان نباید آن‌ها را آلوده ساخت، به حریم پاک آن‌ها تجاوز ناپاکانه کرد و ستم و آزار در حق آن‌ها روا داشت (گرچی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴).

۲.۶. رستاخیز فراگیر

در واقع، این مبحث ادامه و مکمل مبحث هدفمندبودن آفرینش است. تردیدی نیست که در باور دین‌داران (از جمله مسلمانان)، انسان‌ها به سوی مبدأ هستی در حرکت‌اند و کسی نیست مگر آنکه پس از مرگ به سوی جهانی دیگر می‌رود.



نگرش کلان‌تر که برگرفته از قرآن است این است که بازگشت همه امور به خداست و همه اشیا دارای حشر و معادند و گرنه سرانجامشان هیچ‌وپوچ خواهد بود.

ملاصدرا درباره جمع شدن تمامی خلائق و حشر آنها در قیامت، با استناد به آیات ۴۹ و ۵۰ سوره واقعه و دیگر آیات قرآن کریم، می‌گوید:

«در قیامت پرده از میان خلائق برداشته می‌شود و تمام خلق اولین و آخرین در یک جا جمع می‌گردند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۳۵).

در کتاب *مفاتیح‌الغیب* آمده است:

«هر موجودی، هرچند سنگ یا آهن یا فلک باشد، دارای حشر و آفرینش جدیدی است» (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۶۱۱).

او همچنین، درباره زمین محشر و اخروی و شباهت آن در ماهیت با زمین دنیوی و تفاوت‌های آن دو، بحث کرده است (نک: همو، ۱۳۶۰، ص ۲۸۹).

باور به رستاخیز که مطابق با آن، زندگی فراتر از ماده و جهان محسوس است، می‌تواند نیرویی مهارکننده در مقابل زیاده‌خواهی، حرص و آز انسان‌ها و سرانجام، بحران زیست‌محیطی باشد؛ زیرا از آنجا که همه چیز به ماده و نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود، به موازات برآوردن نیازهای مادی و متعادل کردن آن‌ها و همچنین حسابرسی و پاسخ‌گویی در قبال افکار و رفتار انسان‌ها، توجه به نیازهای دیگر، برجسته می‌گردد.

از نگاه سیدحسین نصر، در چارچوب بحران محیط‌زیست، هیچ‌چیزی نمی‌تواند بیش از این به عالم طبیعت کمک کند که مردم، آخرت‌نگری پیشه کنند و کمتر به استثمار منابع طبیعی بپردازند. جهان امروز به چیزی جز همان عرفان آخرت‌گرا نیاز ندارد که چیزی نیست جز زهد و پارسایی و بدون آن، حرص و آزی که طبیعت را به‌سوی انهدام می‌کشاند، قابل مهار کردن نیست (بهرام‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).



بدین سان، باور به رستاخیز همگانی و اینکه تک تک موجودات این جهان به سوی مقصد نهایی خود به پیش می‌روند و در جهان دیگر حضور و آرامش می‌یابند، یکی از اصول تأثیرگذار بر اندیشه و رفتار انسان‌ها در برون‌رفت از بحران زیست‌محیطی است.

این باور در پرتو اصل کلیدی حرکت جوهری در فلسفه صدرایی، بهتر توجیه می‌شود و در نتیجه، تأثیرش نمود بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا حرکت ذاتی و خودکار جهان، طبیعت روبه‌کمال و سرانجام مقصود را هنرمندانه به نمایش می‌گذارد. در این سیر جوهری، استمرار حیات انسان‌ها به‌طور ویژه تبیین می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

در اثر تقویت روحیهٔ زیاده‌خواهی و سودجویی انسان، محیط‌زیست در این روزگار، وضعیت خوبی ندارد و به موازات پیشرفت صنعت و فناوری، با وجود فراهم‌بودن رفاه و آسایش بیشتر، درگیر مشکلات فراوان و حتی بحران‌های زیست‌محیطی هستیم؛ بحران‌هایی که مهار آن‌ها در آینده بسیار سخت و شاید ناممکن است. به همین دلیل، اهل اندیشه به فکر چاره‌جویی افتاده و هریک متناسب با تخصص خود، راهکارهایی ارائه کرده‌اند. پایبندی به این راهکارها می‌تواند در نجات محیط‌زیست و نسل انسان از خطر نابودی، نقش بسزایی داشته باشد.

از آنجا که ریشهٔ بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی، ناهنجاری‌های اخلاقی است، امروزه اهمیت نگاه اخلاق‌مدارانه به محیط‌زیست بیش از پیش مورد توجه است. باید گفت چاره‌اندیشی با نگرش اخلاقی در گرو مبانی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و... است.

از این رو، در این مقاله، رهیافت‌های ملاصدرا دربارهٔ جهان و نقش آن‌ها در نگاه اخلاقی به جهان، بررسی و تبیین شد و از آنجا که می‌تواند جهت‌دهی ویژه‌ای به نگرش انسان‌ها و اصلاح خوی و رفتار آنان با زیستگاه خود داشته باشد، از آن‌ها به‌عنوان مبانی جهان‌شناختی اخلاق زیست‌محیطی یاد شد.

البته این اصول به ملاصدرا اختصاص ندارند و در واقع، او به پیروی از باورهای دینی و به استناد آیات و روایات از آن‌ها سخن گفته؛ ولی با رهیافت خاص و تبیین عقلانی خود به آن‌ها جهت خاصی بخشیده و آن‌ها را شاخص کرده است؛ برای نمونه، در فلسفهٔ ملاصدرا، جهان عین ربط به واجب‌الوجود است و هر چیزی از شئون حقیقت بسیط شمرده می‌شود؛ بر این اساس، افزون بر اینکه گستردگی و ژرفای پیوستگی جهان و احاطهٔ خدا بر جهان به نمایش درمی‌آید، تقدس آن نیز آشکار می‌گردد.

این نگاه به جهان، ارزشمندی آن را شاخص می‌کند و بنابراین، می‌تواند در



موجه ساختن نگاه اخلاقی به محیط‌زیست کارساز باشد. همچنین چون جهان، به معنای واقعی، کل به هم پیوسته است، هرگونه آسیب در جزئی از طبیعت، باعث خلل در همه اجزای آن می‌شود.

پس کسی که حضور خدا را در همه جا درک می‌کند، رفتار خود را در راستای خواست و اراده او تنظیم می‌کند و بهتر می‌تواند از رفتارهای ناهنجار، حتی در قبال موجودات بی‌جان پرهیزد. از دریچه تلقی صدراپی به جهان، طبیعت و اجزای آن، از سه وجه ارزشمندند: (۱) صورت پروردگار و بنابراین، مقدس و نشانه‌ای بر هستی و عظمت او هستند؛ (۲) محبوب حق‌اند، پس قیمتی نمی‌توان برایشان تعیین کرد؛ (۳) چون مخلوق و منسوب به اویند، طبیعی است که هرکس واقعاً خدا را دوست دارد، آنچه عین وابستگی به اوست نیز دوست دارد. بدین سان، این نگرش به خوبی می‌تواند منزلت محیط‌زیست را برجسته سازد.

از سوی دیگر، با نگاه به نظریه سریان حیات و شعور در کل جهان، اهمیت این مسئله دوچندان می‌گردد؛ زیرا بر اساس آن، اشیا درد و رنج و شادی و غم را درک می‌کنند و به رفتاری که با آن‌ها می‌شود، واکنش نشان می‌دهند.

چنین تلقی‌ای از جهان می‌تواند رفتار انسان را در قبال طبیعت معقول و سنجیده‌تر سازد و به پرهیز از زیاده‌روی در مصرف و تخریب محیط‌زیست کمک کند. این نوع نگاه به جهان، با باور به هدفمندبودن آفرینش و همچنین نظریه بازگشت فراگیر (که با نظریه حرکت جوهری موجه‌تر می‌نماید)، تقویت می‌شود و به تعبیری، ارزش ذاتی آن‌ها را نشان می‌دهد.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. بهرام پور، مرضیه (۱۳۹۰)، دین، طبیعت و بحران محیط زیست، اصفهان: نقش مانا.
۳. بیدهندی، محمد و محسن شیراوند (۱۳۹۴)، «بررسی اخلاق زیست محیطی با پردازش نظریه گایا و قاعده فلسفی بسیطة الحقیقة»، انسان پژوهی دینی، س ۱۲، ش ۳۳: ۷۷-۹۵.
۴. سبزواری، حاج ملاهادی (۱۹۸۱ق)، التعلیقات علی الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار التراث العربی.
۵. سعدی (۱۳۸۶)، کلیات سعدی، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی، مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر.
۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۰۲ق)، مجموعه الرسائل التسعة، قم: کتبه المصطفوی.
۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار التراث العربی.
۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة، تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه احمدبن محمد الحسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳ الف)، اسرار الآیات، ترجمه و تعلیق محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳ ب)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.





۱۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲)، *اسفار اربعه*، ترجمه محمد خواجه‌وی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۴)، *رساله سه اصل*، تصحیح محمد خواجه‌وی، تهران: مولی.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۰)، *مجموعه رسائل*، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. عابدی سروسستانی، احمد، منصور شاه‌ولی و مصطفی محقق داماد (۱۳۸۶)، «ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست محیطی با تأکید بر دیدگاه اخلاق اسلامی»، *فصلنامه اخلاق در علوم فناوری*، ش ۲۱: ۵۹-۷۲.
۱۸. کرباسی‌زاده، علی و محسن شیراوند (۱۳۹۴)، «تبیین علل معرفتی بحران‌های محیط‌زیستی در تطبیق مبانی فلسفی بیکن و ملاصدرا»، *اخلاق زیستی*، س ۵، ش ۱۷: ۱۱-۳۱.
۱۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، «اسلام و محیط‌زیست»، *نشریه نور علم*، ش ۴: ۱۱۱-۱۱۴.
۲۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳)، *الهیات محیط‌زیست*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. مصطفی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۱)، «ارزش ذاتی طبیعت در نگاه صدرالمتهلین شیرازی»، *حکمت اسراء*، ش ۱۲: ۱۱۳-۱۲۸.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران: صدر.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار (ج ۶: آشنایی با قرآن)*، تهران: صدر.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ الف)، *بیست گفتار*، چ ۱۴، تهران: صدر.

۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ب)، نظام حقوق زن در اسلام، چ ۲۶، تهران: صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، یادداشت‌های استاد مطهری، چ ۲، تهران: صدرا.
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، مثنوی معنوی، به‌همت نیکلسون، تهران: مولی.
۲۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۷)، «دین و بحران زیست‌محیطی»، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، فصلنامه نقد و نظر، ش ۱۸ و ۱۷: ۸۸-۱۰۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



References

1. *Holy Quran*.
2. Abedi Sarvestani, A., Shahvali, M. and Mohagheghdamad, M. (2008). "The Nature and Perspectives of Environmental Ethics with Emphasis on Islamic Ethics Perspective". *The Journal of Ethics in Science and Technology*, 1 and 2: 59-72.
3. Bahrapour, M. (2012). *Religion, Nature and environmental Crisis*. Isfahan: Naghshe Mana.
4. Bidhendi, M. and M. Shiravand (2016). "The study of environmental ethics by processing Gaia theory and the philosophical rule of simple truth". *Religious Anthropology*, 12(33): 77-95.
5. Gorji, A. (1985). "Islam and Environment". *The Journal of Noor Elm*. 4: 111-114.
6. Karbasizade A. and M. Shiravand (2016). "Explaining the epistemological causes of environmental crises in applying the philosophical foundations of Bacon and Mulla Sadra". *Biological Ethics*. 5(17): 11-31.
7. Mohaghegh Damad, M. (2015). *Theology of Environment*. Tehran: Iranian Philosophy and Wisdom Institution.
8. Molavi, J. (n.d). *Masnavi*. by Nicholson. Tehran: Mola
9. Mostafapur, M. R. (2003). "The inherent value of nature in the perspective of Mulla Sadra". *Hekmat Isra*. 12: 113-128.
10. Motahari, M. (1983). *A Commentary on the Islamic Economic System*. Tehran: Sadra.
11. Motahari, M. (1998). *Collection of works (vol. 6: Introduction to the Quran)*. Tehran: Sadra.
12. Motahari, M. (1999A). *Twenty Speeches*. 14th Edition. Tehran: Sadra.
13. Motahari, M. (1999B). *The Women's Rights System in Islam*. 26th Edition. Tehran: Sadra.
14. Motahari, M. (2003). *Master Motahari's Notes*. Second Edition. Tehran: Sadra.
15. Nasr, H. (1999). "Religion and the Environmental Crisis". Translated by Mohsen Modir Shanehchi. *Quarterly Review*. 18 & 17: 88-107.
16. Saadi Shirazi (2008). *Saadi's Kollyyat*. based on correction by Mohammad Ali Foroughi. Mashhad: Astan Qods, Beh Nashr Publication.
17. Sabzevari, H. (1981). *al-talighat ala al-Hekmat al-Motaalieh fi al-Asfar al-Aghlie al-Arbae*. Beirut: Dar al-Torath al-Arabi
18. Sadra al-din Shirazi (1924). *Majmoeh Rasael al-tesa*. Qom: al-mostafavi Publication.
19. Sadra al-din Shirazi (1981). *al-Hekmat al-Motaalieh fi al-Asfar al-Aghlie al-Arbae*. Beirut: Dar al-Torath al-Arabi.
20. Sadra al-din Shirazi (1982). *al-shavahed al-Robobieh*. Suspension, correction and introduction: Seyed Jalaluddin Ashtiani. Tehran: University Publishing Center.
21. Sadra al-din Shirazi (1984). *Mabdae va Maad*. Translated by Ahmad bin Mohammad al-Husseini Ardakani. Tehran: University Publishing Center.
22. Sadra al-din Shirazi (1985A). *Asrar al-aiat*. Translation by M. Khajavi. Tehran: Cultural Studies and Researches Institution.
23. Sadra al-din Shirazi (1985B). *Mafatih al-gheib*. Correction by M. Khajavi. Tehran: Cultural Studies and Researches Institution.
24. Sadra al-din Shirazi (2003). *Kasr Asnam al-jaheliat*. Correction by M. Jahangiri. Tehran: Cultural Studies and Researches Institution.
25. Sadra al-din Shirazi (2004). *Asfar Arbae*. Translation by M. Khajavi. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation.
26. Sadra al-din Shirazi (2006). *Three Principles Treatise*. Corrected by M. Khajavi. Tehran: Molla.
27. Tabatabaei, M. H. (1992). *A Group of Treatise*. n.p: Cultural Islami Publishing Book.
28. Tabatabaei, M. H. (1996). *Tafsir al-Mizan*. Translated by Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Hamdani. Qom: Publications Office of Teachers of Islamic Science.